

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

پیکار پامیر

۰۲.۰۴.۱۰

"نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان"

جلد اول

به ادامه گذشته:

فصل پنجم

اشغال نظامی افغانستان توسط روسها و سوء استفاده پاکستان از آن

دقیقاً شب بیست و ششم ماه دسامبر سال ۱۹۷۹ میلادی و عید کرمس جهان غرب بود که نیرو های یکصد و بیست هزار نفری شوروی از طریق زمین و آسمان به کابل و ولایات افغانستان پیاده شده و به سرعت میدان های بزرگ هوایی (بگرام) در شمال کابل، (شیندند) در غرب کشور و قندهار را به تصرف خویش در آوردند. و دستگاه های مهم دولتی از قبیل کاخ تپه (تاج بیگ)، کاخ (دارالامان) که حفیظ الله امین رهبر جناح خلق در آن به سر میبرد، رادیو افغانستان، میدان هوایی خواجه رواش، وزارت دفاع، مخابرات، داخله، فرقه های عسکری و مناطق ستراتیژیک در سراسر افغانستان را در اختیار خویش گرفتند.

نیرو های مسلح روسی با کشتن (حفیظ الله امین) رئیس دولت در همان شب بیست و ششم ماه دسامبر سال ۱۹۷۹ میلادی که دیگر به وی نیازی نداشتند، "ببرک کارمل" رهبر جناح پرچم را با خود از تاشکند به کابل آورده و بر اریکه قدرت نشاندند. مردم افغانستان، به ویژه اهالی شهر کابل که در یک فضای شدیداً اختناق آور ناشی از استبداد لجام گسیخته "خلق" ها به سر میبردند، در مدت چهل و هشت ساعت، صدای هولناک طیارات گول پیکر روسی را می شنیدند که بلاوقفه بین تاشکند و افغانستان پُل ارتباط هوایی را تشکیل داده و پیوسته در نشست و برخاست بودند، ولی کسی را یارای استجواب نبود. صبح روز بعد، وقتی مردم از خانه های شان بیرون آمدند، با تانکها و نیرو های مسلح روسی در خیابانها و چهار راه های شهر مواجه شده و دانستند که میهن شان اشغال نظامی شده است.

" واسلی متروخین " یکی از کارمندان بلند رتبه سازمان جاسوسی شوروی (کی . جی . بی)، پس از حصول پناهندگی در انگلستان طی یادداشتهای خویش در مورد قتل حفیظ الله امین چنین مینگارد:

" ک . ج . ب در بیست و هفتم دسمبر به عملیات (عقیق) آغاز نمود که مشتمل بود بر یورش بر اقامتگاه حفیظ الله امین رئیس جمهور جمهوری دموکراتیک افغانستان و منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان؛ از بین بردن نامبرده و افراد نزدیک به او و بالاخره دستگیری همراهان و اعضای بلند پایه دولت او. برای سهم گرفتن در عملیات (عقیق) بیشتر از هفتصد تن از اعضای ک. جی . بی از مرکز و حومه آن به شهر کابل گرد آورده شده بودند. اینها همه یونیفورم نظامی افغانی به تن داشتند. رمز آغاز عملیات انفجاری بود که باید در زیر یک درخت در یک چهار راهی در مرکز کابل صورت میگرفت . برای انجام اینکار از قبل مواد منفجره در آنجا جا سازی شده بود. تعداد اعضای کی . جی . بی که در جریان این عملیات به قتل رسیدند از مرز صد تن گذشته بود. تصاویر افرادی که در جریان اجرای وظیفه انترناسیونالیستی شان { نابودی حفیظ الله امین } به قتل رسیده بودند در دهلیز ها و اتاقهای کی . جی . بی نصب گردید. اندروپف (۱) وادار گردید تا نصب این همه تصاویر را مورد غور و بررسی قرار دهد ، زیرا نصب اینها موجب جلب توجه بیش از حد میگردد."

بخت به یاری " جوانان مسلمان " می شنابد

گفتیم که عده ای از رهبران (اخوان) وعده ای از پیروان آنها قبلاً در دوران جمهوری سردار محمد داوود رهسپار پاکستان شده از طرف ذوالفقار علی بوتو صدراعظم و سازمان جاسوسی ملکی و نظامی آن کشور، علیه رژیم محمد داوود مورد استعمال قرار گرفتند. بعد ها که روابط دو کشور رو به عادی شدن رفت ، رهبران (اخوان) برای مدتی در خاک پاکستان بلا تکلیف مانده و حتا معاشات آنها از طرف دستگاه اطلاعاتی آن کشور قطع گردیده بود. آنها تا اوایل قدرت گیری جنرال ضیاءالحق همچنان به این بلا تکلیفی ادامه میدادند. لهذا، حامیان پاکستانی شان در صدد وساطت و زمینه سازی غرض برگرداندن (اخوانی) ها به افغانستان گردیده بودند تا این باراضافی را از شانته های خویش دور افکنند. اما، وقوع کودتای هفتم ثور و دهشت ناشی از آن، تعداد زیادی از مردم خساره مند و هراسیده از کابل و ولایات را که شامل مامورین دولتی، عساکر، روشنفکران ، شاگردان ، استادان و سایر افراد کشور بودند، مجبور به ترک سرزمین آبائی و پناه بردن به خاک های ایران و پاکستان نمود. متعاقب آن، تجاوز مسلحانه قوای روس در ماه دسامبر ۱۹۷۹ میلادی (ماه جدی سال ۱۳۵۸ هجری شمسی) که از یکطرف موجب سقوط رژیم جناح "خلق" و حاکمیت جناح پرچم گردید و از سوی دیگر، خونریزی و بمباران و دستگیری و شکنجه و جنایت را گسترش داد، نه تنها شور مقاومت سراسری را بار آورد، بلکه باعث شد در اندک زمانی صد ها هزار نفر دیگر اعم از مرد و زن و کودک در هر شب و روز، مرز های شرقی و غربی مملکت را عبور نموده خود را به ایران یا پاکستان برسانند.

روسها و رژیم دست نشانده آنها تلاش زیادی به خرج دادند تا با تبلیغات دامنه دار دیپلماتیک و مطبوعاتی چنین وانمود کنند که "قطعات محدود" ارتش شوروی "به دعوت دولت قانونی افغانستان" وارد این کشور شده و هر زمانیکه دولت افغانستان بخواهد، کشور را ترک خواهند گفت. به سلسله همین تلاشها و تبلیغات بود که رژیم ببرک کارمل برخی از زندانیان دوره حاکمیت (تره کی - امین) را رها کرد، به خاطر شهادت هزاران انسان بیگناه وطن که توسط رژیم قبلی صورت گرفته بود، عزای ملی اعلان نمود، ببرک در مراسم فاتحه خوانی شهداء اشتراک نمود، تنی چند از وزرای کابینه خلقی ها را به نام " امینست ها" به جوقه اعدام سپرد، " جبهه پدروطن " ساخت تا

تعدادی از "روشنفکران"، مامورین سابقه دار دولتی و افراد سرشناس را به دور آن جمع نموده بدین وسیله از شدت مخالفتها در برابر رژیم بکاهد. علاوه بر وی بعضی از بیروکراتها را در پُست های غیر کلیدی و غیرمهم حکومت مانند مشاوریت وزارتخانه ها گماشت. ولی از آنجا که مردم افغانستان دیگر به اصل و ماهیت رژیم پی برده و ارتش بیگانه را عملاً در سر زمین مادری و پدری شان می دیدند، بنابراین، به هیچ صورت فریب چنین تبلیغات و اقدامات را نخورده به اشکال و شیوه های مختلف به مخالفت و مقاومت علیه روسها و رژیم دست نشانده آنها پرداختند. شدت مقاومت مردم و سرکوب خونین و بیرحمانه آن از طرف ارتش روسی و رژیم جناح پرچم طبعاً گراف تلفات جانی و مالی هردو جانب را بلند برده موجب مهاجرت سیل آسای مردم افغانستان به خارج و بخصوص به خاک پاکستان گردید.

دقیقاً سال ۱۹۸۰ میلادی بود که کشور های غربی و ممالک مسلمان عرب، متوجه سنگینی تجاوز نظامی روسها به افغانستان و مقاومت جانبازانه مردم آن شدند. پاکستان نخستین کشوری بود که از یورش عساکر روسی به سوی جنوب و رسیدن آنها در بُن گوشش به وحشت افتاد. پاکستانی ها با ترس فراوان میگفتند که بعد از افغانستان، نوبت اشغال پاکستان خواهد بود تا در کام امپراتوری شوروی فرو رود. بنابراین، رهبران (اخوان) یا "جوانان مسلمان" و نیز، مقامات عسکری و استخباراتی پاکستان، به اساس یک برنامه دقیق، شروع کردند به "تنظیم" سازی و سرباز گیری از میان انبوه افغانان مهاجر و غلیان احساسات آزادیخواهانه ی آنها به نفع سیاسی – ایدئولوژیک خود شان. ستراتیژیست های سیاسی – نظامی پاکستان در یک تمهید و تیبانی خاص با ایالات متحده امریکا، بریتانیا، اسرائیل و سایرین، خواستند از یکطرف سد عبور نا پذیری از گوشت و خون و استخوان انسان افغانی در برابر هجوم قشون اشغالگری ایجاد نمایند تا یورشگران قادر نشوند از افغانستان پا را فرا تر گذارند و از سوی دیگر، خاک افغانستان را به مثابه میدان جنگ گرم و تاکتیک های غدارانه و نیز، آزمونگاه زور آزمائی نظامی در برابر حریف جهانی شان مبدل سازند. قبل از همه، جنرال ضیاءالحق رئیس جمهوری پاکستان با در نظر داشت دلگرمی امریکا و وعده های بلیون دالری به رژیمش، برای جنرال اختر عبدالرحمن رئیس سازمان جاسوسی آن کشور (آی . اس . آی) دستور داد تا نتیجه مطالعات و نظریاتش پیرامون اوضاع جدید افغانستان، موقعیت های سیاسی – نظامی و چگونگی استفاده از چنین فرصت را هرچه زود تر به او تقدیم نماید. آنچه در سالهای بعدی از سوی حکومت پاکستان علیه هستی ملی ما انجام داده شد، عمدتاً بازتاب همان مطالعات، نظریات و پیشنهادات جنرال اختر و همکاران نزدیک داخلی و خارجی او بود.

جیمی کارتر رئیس جمهور وقت ایالات متحده به تاریخ ۲۸ ماه دسامبر ۱۹۷۹ م (سه روز پس از تجاوز نظامی روسها به افغانستان)، طی یک سخنرانی، خطاب به مردم ایالات متحده گفت :

"این، یک اشتباه بزرگی است که در جهت صلح و امنیت جهانی صورت گرفته است " و باز، به تاریخ هشتم ماه جنوری سال ۱۹۸۰ م گفت :

"این حادثه، بعد از جنگ جهانی دوم، بزرگترین خطر برای صلح جهانی است. " سپس اداره جیمی کارتر تعزیراتی علیه شوروی وضع نمود، تصویب معاهده سلاح های ستراتیژیک (سالت ۲) را که در آستانه توافق بودند، ملتوی نگهداشت، صدور گندم و تکنالوژی پیشرفته به آن کشور را معطل قرارداد و شرکت در مسابقات جهانی اولمپیک سال ۱۹۸۰ را که قرار بود در مسکو دایر شود، تحریم نمود.

بعد از این بود که سازمان جاسوسی امریکا (سی.آی. ای) تحریکات عجیبی را در منطقه و جهان علیه شوروی آن وقت آغاز نمود. زیرا کاخ سفید متعاقب پیشروی شوروی به سوی جنوب و اشغال افغانستان، تازه متوجه نکات آتی شده بود:

- حریف جهانی ایالات متحده ، بدون آنکه موضوع را با کاخ سفید در میان بگذارد و در اطراف تقسیم منافع مشوره و مذاکره نماید، گام بزرگی به سوی جنوب یا به صوب خلیج فارس و بحر هند برداشته بود.
- منافع جهانی ایالات متحده با این پیشروی شورویها در بحر هند ، شرق میانه و جنوب شرق آسیا ضربه پذیر شده بود.

- هژمونی ایالات متحده در جهان و به خصوص در میان کشور های تابع و از جمله، پاکستان لطمه برداشته بود.
- افغانستان با موقعیت خاص جغرافیائی یا جیوپولیتیک و مردم دلیر و از خود گذرش میتوانست به گورستان یا بیتنام ثانی برای حریف جهانی اش (روسها) مبدل شود، بدون آنکه حتا یک نفر امریکائی جان خود را از دست بدهد.
- موقع آن فراهم شده بود تا با استفاده از ترس زعمای پاکستان ، در راه ایجاد استحکام پایگاه های نظامی در آن کشور و حضور گسترده در منطقه سود برده شود.

- زمینه برای آزمایش سلاح های کُشنده در خاک افغانستان مساعد شده بود و . . .
پس، تماسگیری ها ، برنامه ریزی ها، نقل و انتقالات ، مسافرت های مخفی ، مشوره گیری ها و مشوره دهی های خاص، تعهدات مالی و سیاسی و . . . میان امریکا، پاکستان و سایر شرکا به جریان افتید.

ادامه دارد